

حدیث «سیدا شباب اهل الجنة» و مسأله

افضلیت امام

علی فتحی^۱

چکیده:

یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف میان شیعه و اهل سنت، مسأله تفاضل میان اهل بیت علیهم‌السلام و خلفای سه‌گانه است. در این نوشتار با محوریت حدیث «الحسن و الحسین سیدا شباب أهل الجنة» به بررسی قول حق در این مسئله پرداخته شده است. ابتدا سند حدیث فوق مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده می‌شود که حدیث به لحاظ سند مورد پذیرش اهل سنت است و برخی از آنها به تواتر حدیث اذعان دارند. اما به لحاظ محتوا، ابتدا مفردات حدیث- یعنی لفظ «سید» و واژگان ترکیبی «شباب أهل الجنة»- تحلیل می‌شود. آنچه از لفظ «سید» نزد اهل لغت و محدثان متبادر است، سید کسی است که از جهت عقل برترین، و در جمیع خصال خیر، بالاترین، و رئیس دیگران است. در مورد «شباب أهل الجنة» نیز نشان داده می‌شود که از نوع اضافه بیانی و توضیحی است و با توجه به شواهد مختلف و متعدد، همه بهشتیان جوان هستند. از جمع این دو مطلب برمی‌آید که هر کسی که وارد بهشت شود امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام سید و سرور او خواهند بود. البته از عمومیت این حدیث، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام و- بر اساس برخی روایات- حضرت عیسی و یحیی علیهم‌السلام استثناء شده‌اند، اما دیگران، از جمله خلفای سه‌گانه، تحت این عموم باقی هستند. خبر «أبو بکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة» که در منابع اهل سنت آمده نیز، نمی‌تواند مخصص عمومیت حدیث

۱. دانش‌پژوه دوره دکترا- موسسه امام صادق علیه‌السلام. دریافت: ۹۱/۵/۲۰ تا بید: ۹۱/۶/۱۵.

«سیدا شباب أهل الجنة» باشد، زیرا این خبر هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ محتوا، مبتلا به اشکالات متعددی است. وقتی افضلیت این دو امام ثابت شد، افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اثبات، و بر اساس لزوم افضلیت امام- که مورد قبول قاطبه اهل سنت است- خلافت بلافصل آن حضرت هم آشکار می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، سید، شباب أهل الجنة، خلفای سه‌گانه.

مقدمه

یکی از بحث‌هایی که از همان آغاز رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ مورد بحث مسلمانان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفت، مسئله خلافت و امامت بعد از پیامبر است. مسلمانان از همان آغاز به دو گروه عمده- شیعه و اهل سنت- تقسیم شدند. شیعه خلافت بلافصل را حق علی علیه السلام و فرزندان معصومش می‌داند و اهل سنت، اولین خلیفه را ابوبکر می‌دانند. هر دو گروه برای اثبات مدعای خویش به ادله مختلفی استناد کرده، تلاش می‌کنند برای طرف مخالف حقانیت دیدگاه خویش را به اثبات برسانند. یکی از بهترین شیوه‌ها برای روشن شدن حق در مسأله، این است که امور مورد قبول دو طرف، مبنای بحث و استدلال قرار گیرد. این شیوه، روش علمای طرفین در طول تاریخ بوده است، اما اینکه هر کدام چقدر توفیق یافته‌اند، باید انسان‌های منصف، بی‌طرف و به دور از تعصب داوری کنند.

آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم، بررسی این مسئله با محوریت حدیث «الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة» است که در منابع فریقین از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است. تلاش می‌کنیم این حدیث را از زوایای مختلف به لحاظ سند و دلالت و لوازم منطقی آن، با توجه دیدگاه‌های عالمان اهل سنت و استدلال‌های لغوی و عقلی به بررسی بنشینیم. این حدیث اگرچه در مجامع حدیثی و کتاب‌های کلامی شیعه مورد استناد قرار گرفته است، لکن تحقیق همه جانبه و دقیق راجع به آن صورت نگرفته است. نگارنده معتقد است اگر این حدیث درست مورد توجه قرار گیرد، یکی از بهترین دلایل اثبات دیدگاه تشیع است که هر انسان منصفی را به تصدیق و پذیرش وامی‌دارد.

متن روایت

این روایت، متواتر و مشهور بین دو گروه شیعه و اهل سنت است و با عبارات مختلفی از پیامبر ﷺ در منابع اهل سنت آمده است:

۱. ابنی هذا [الحسن] سید أهل الجنة.

۲. الحسن سید شباب أهل الجنة.

۳. لاتسبوا الحسن و الحسين فانهما سيذا شباب أهل الجنة من الأولين و الآخريين.
 ۴. هما سيذا شباب أهل الجنة و أبوهما والذي بعثنى بالحق خير منهما.
 ۵. أتانى ملك و بشرنى أنّ الحسن و الحسين سيذا شباب أهل الجنة و فاطمه سيذة نساء أهل الجنة.
 ۶. من سره أن ينظر إلى سيد شباب أهل الجنة فلينظر إلى الحسن بن على.
 ۷. من سره أن ينظر إلى سيد شباب أهل الجنة فلينظر إلى الحسين بن على.
 ۸. ابناى هذان الحسن و الحسين سيذا شباب أهل الجنة و أبوهما خير منهما أو أفضل منهما.
 ۹. إنّ حسناً و حسيناً سيذا شباب أهل الجنة إلّا عيسى بن مريم و يحيى بن ذكريا.
 ۱۰. سبطىّ و ولدىّ و سيدىّ شباب أهل الجنة.
 ۱۱. پیامبر ﷺ هنگام وفات، خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: اما ترضين أن تكونى سيذة نساء أهل الجنة إلّا ما جعل الله لمريم بنت عمران و أن ابنيك سيذا شباب أهل الجنة.
- در حديث چهارم و هشتم حضرت على عليه السلام استثناء شده است و در حديث نهم حضرت عيسى و يحيى عليهما السلام.

۱. ناقلان حديث از میان اصحاب

این روایت را حدود بیست و پنج نفر از صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

- | | |
|---------------------|---|
| ۱۴. جابر بن عبدالله | ۱. حضرت على <small>عليه السلام</small> |
| ۱۵. ابوهريره | ۲. امام حسن <small>عليه السلام</small> |
| ۱۶. جابر بن ساقط | ۳. امام حسين <small>عليه السلام</small> |
| ۱۷. قره بن ياس | ۴. حذيفه |
| ۱۸. حارث | ۵. ابن عباس |
| ۱۹. مالک بن حويرث | ۶. ابن مسعود |
| ۲۰. ابن عمر | ۷. ابوبکر |
| ۲۱. جهم | ۸. عمر بن خطاب |

۹. ابوسعید خدری
 ۱۰. انس بن مالک
 ۱۱. مسلم بن یسار
 ۱۲. یزید التیمی
 ۱۳. براء
۲۲. شریح
 ۲۳. اسامة بن زید
 ۲۴. علی الهلالی
 ۲۵. بریده

از آن جهت که این روایت متواتر و مشهور بین اهل سنت است، از ذکر سند آن خودداری کرده و فقط به کتبی که سند روایت و طرق آنها را نقل کرده‌اند در پانویست اشاره می‌کنیم.^۱

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۳، ۱۸۲ و ۴۲۹؛ مصنف ابن ابی شعبة، ج ۶، ص ۳۷۸؛ فضائل الصحابه، ابن حنبل، ج ۲، ص ۷۷۱، ۷۷۰ و ۷۷۹؛ مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۹۱، ۳۶۲، ۳۶۳ و ۳۹۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ ج ۵، ص ۶۵۶ و ۶۶۰؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۹۰۸؛ ج ۹، ص ۱۶۵-۲۰۲؛ خصائص علی؛ ج ۱، ص ۱۴۲؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۴۵-۱۵۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ فضائل الصحابه للنسائی، ج ۱، ص ۸۰ و ۵۸؛ شرح مشکل الآثار، ج ۵، ص ۱۲۲۱؛ المحن، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مسند الصحابه، ج ۲۱، ص ۴۹۲؛ معجم ابن الاعرابی، ج ۵، ص ۲۷۴؛ تاریخ جرجان، ج ۱، ص ۳۹۴؛ معجم الصحابه، ج ۱، ص ۱۴۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۱۱؛ ج ۱۵، ص ۴۱۳؛ الشریعة للأجری، ج ۵، ص ۲۱۳۹-۲۱۴۳؛ المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۴۷؛ ج ۴، ص ۲۹۱، ۳۲۵؛ ج ۵، ص ۲۴۳؛ ج ۶، ص ۱۰، ۲۲۷ و ۲۲۸؛ المعجم الكبير؛ ج ۳، ص ۳۶-۳۹؛ ج ۱۹، ص ۲۹۲؛ الكامل فی ضعفاء العقیلى؛ ج ۵، ص ۳۲۳؛ شرح مذاهب اهل السنة، ص ۱۳۷، ۲۷۶؛ نثر الدرر، ج ۱، ص ۲۵۱؛ فضائل الخلفاء الراشدين، ص ۵۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۱۳۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۴۰؛ ج ۲، ص ۱۸۵؛ ج ۱۲، ص ۳؛ معرفة الصحابة ج ۲، ص ۶۵۴ و ۶۶۴؛ اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۵؛ اخبار ابی حنیفة، ص ۸۸؛ الاستیعاب، ص ۳۹۱؛ مجمع الامثال، ج ۱، ص ۳۰۱؛ الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۴؛ منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۶۹؛ جامع الاحادیث، ج ۱۲، ص ۱۹۵؛ محمد بن الوهاب، ص ۲۳؛ نظم المتناثر، ص ۱۹۶؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ۳۴۱ و ۳۴۳؛ صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶؛ السلسلة الصحيحة، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۶؛ اسنی المطالب، ج ۱، ص ۱۲۹؛ فیض القدر، ج ۶، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۴۱۴؛ التیسیر بشرح الجامع، ج ۸، ص ۵۰۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۵؛ ج ۵، ص ۹۶؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۵؛ المواظف للایجی، ج ۳، ص ۶۳۸؛ شرح سنن ابن ماجه، ص ۱۲، الاحکام الشرعية الكبرى، ج ۴، ص ۳۹۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۰ و ۶۶۰؛ المطالب العالیه ابن حجر؛ ج ۱۱، ص ۲۵۳؛ ترجمة امام حسين من طبقات ابن سعد، ص ۷۲؛ المعیار والموازنة، ص ۲۰۷؛ درالسمط فی خبر السبط، ص ۷۸؛ تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۱۳؛ ج ۱۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۷؛ حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. سند روایت

عده‌ای از علمای اهل سنت این روایت را متواتر دانسته‌اند. برخی از علماء هم طرق روایت را بررسی کرده و بعضی از طرق را قبول کرده‌اند و عده‌ای از علماء چون روایت نزد آنان مشهور و مورد قبول بوده، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با «سیدا شباب أهل الجنة» وصف کرده‌اند. به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

أ. تواتر روایت

۱. البانی بعد از ذکر طرق روایات از صحابه و قبول برخی و رد برخی دیگر از طرق می‌گوید:

و بالجمله فالحديث صحيح بلا ريب، بل هو متواتر كما نقله
المناوی (البانی، بی‌تا، ۲: ۲۹۵).

۲. صاحب کتاب *الجنة والنار* می‌نویسد:

ثبت ذلك من طرق كثيرة تبلغ درجة التواتر (ص ۷۱).

۳. صاحب کتاب *نظم المتناثر من حديث المتواتر* می‌گوید:

من در این کتاب روایات متواتر، صحیح و حسن را نقل کرده‌ام
(الکتانی، بی‌تا: ۵)

و سپس این حدیث را از هفده نفر از صحابه نقل کرده، گفته است:

نقل أيضاً في فيض القدير وفي التيسير عن السيوطي أنه متواتر.
(همان: ۱۹۶)

۴. در تعلیقه کتاب *أعلام السنة المنشورة*، بعد از ذکر کلام حاکم

(هذا حديث قد صح من أوجه كثيرة وأنا أتعجب أنهما [مسلم و بخاری] لم
يخرجاه) می‌گوید:

این حدیث از ده تن از صحابه از جمله ابوسعید خدری ذکر
شده و طرق آنها را جناب البانی در کتاب صحیح خود ذکر
کرده و گفته است: این حدیث متواتر است (الحکیمی، ۱۴۲۲: ۲۸۸).

ایشان چون در موارد دیگر نقد کرده‌اند، ولی در این مورد سکوت کرده‌اند، نشان می‌دهد که کلام البانی را پذیرفته‌اند.

۵. صاحب کتاب *تحفة الأوزی* می‌گوید:

این حدیث حسن و صحیح است و از عده‌ای از صحابه به طرق کثیره نقل شده و به خاطر همین حافظ سیوطی آن را متواتر دانسته است (ابوالمعلا، بی تا، ۱: ۱۸۷).

۶. علی محمد محمد الصلابی می‌نویسد:

خبر سیادت امام حسن و حسین علیهما السلام را جمع غفیر (کثیری) از صحابه نقل کرده‌اند (الصلابی، بی تا: ۸۷).

۷. مناوی در کتاب *فیض القدر و التیسیر بشرح الجامع* می‌گوید:

قال المصنف [سیوطی] و هذا متواتر (المناوی، ۱۴۱۵، ۳: ۴۱۳ و ۵۵۰؛ همو، ۱۴۰۸، ۱: ۵۰۶).

۸. حسن بن علی السقاف می‌نویسد:

تواتر الخبر عن سيدنا رسول الله (السقاف، ۱۴۱۶: ۶۵۶).

۹. حاکم در مستدرک می‌گوید:

هذا حدیث قد صح من أوجه كثيرة وأنا أتعجب أنهما لم يخرجاه (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۳: ۱۸۲).

۱۰. صاحب کتاب *الإستیعاب* می‌نویسد:

روی عن النبي من وجوه أنه قال: الحسن... (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹).

۱۱. ابن آبار نیز می‌نویسد:

وردت أحاديث بروایات مختلفة أن الحسن... (ابن آبار، ۱۴۰۷: ۷۸).

ب. پذیرش روایت نزد عده‌ای

۱. دارقطنی:

سألت الدار قطنی عن سويد بن سعيد فقال تكلم فيه يحيى بن معين وقال حدث عن أبي معاوية عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد

أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ...» قَالَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَ هَذَا بَاطِلٌ
 عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرَ سُؤَيْدٍ وَ جَرَحَ سُؤَيْدٌ لِرِوَايَتِهِ لِهَذَا
 الْحَدِيثِ. قَالَ الدَّارِقُطْنِيُّ فَلَمْ يَنْزَلْ نَظْنَ أَنَّ هَذَا كَمَا قَالَ يَحْيَى وَ ان
 سُؤَيْدًا أَتَى امْرَأَةً عَظِيمًا فِي رِوَايَتِهِ لِهَذَا الْحَدِيثِ حَتَّى دَخَلَتْ مِصْرَ
 فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَ [ثَلَاثُمِائَةٍ] فَوَجَدَتْ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْنَدِ
 أَبِي يَعْقُوبَ اسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُونُسَ الْبَغْدَادِيَّ الْمَعْرُوفَ
 بِالْمَنْجِنِقِيِّ وَكَانَ ثِقَةً رَوَى عَنْ أَبِي كَرِيبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ كَمَا قَالَ
 سُؤَيْدٌ سَوَادٌ وَتَخَلَّصَ سُؤَيْدٌ وَصَحَّ الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ
 (دارقطنی، ۱۴۰۴: ۲۱۶).

۲. نووی در شرح مسلم:

ثَبِتَ أَنَّهُ ﷺ أَخْبَرَ بِأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 (نووی، ۱۳۹۲، ۱۶: ۴۱).

۳. در کتاب «محمد بن عبدالوهاب» آمده است:

صَحَّ عَنْ جَدِّهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 (الزهرای، بی تا: ۲۳).

۴. قاضی عضدالدین ایجی:

«هَذَا مِمَّا لَا شِبْهَةَ فِيهِ (ایجی، ۱۹۹۷، ۳: ۶۳۸).

۵. برخی از علمای اهل سنت در مورد سند این روایت الفاظ
 گوناگونی به کار برده‌اند:

حسن صحیح (خطیب تبریزی، ۱۴۰۵، ۳: ۳۴۳؛ البانی، همان، ۳:
 ۴۲۳)، صحیح (حاکم نیشابوری، همان، ۳: ۴۲۹؛ الترمذی، بی تا، ۵:
 تعلیقه ص ۶۵۶؛ احمد حنبل، بی تا، ۵: تعلیقه ص ۳۹۲؛ ابن حبان
 ۱۴۱۴، ۵: تعلیقه ص ۴۱۱)، رواه ثقات (عسقلانی، بی تا، ۱۶: ۱۹۶؛
 همان، ۱۱: ۲۵۳؛ هیثمی، ۱۴۱۲، ۹: ۱۷۸۲)، اسناده حسن (ذهبی،
 ۱۴۰۷، ۵: ۹۶)، اسناده جید (خطیب تبریزی، ۱۴۰۵، ۳: ۳۴۱؛
 ذهبی، همان)، اسناده حسن و رجاله ثقات (البانی، همان، ۲: ۲۹۵)،
 اسناده صحیح و رجاله ثقات (ابن حنبل، همان، ۳: ۳)، اسناده لایأس

به (ابن کثیر، بی تا، ۸: ۳۵؛ البانی، همان، ۲: ۲۹۵)، صحوه (انصاری، ۱۴۲۲، ۱: ۱۲۹؛ هیثمی، همان، ۹: ۲۰۱).

ج. وصف امام حسن و امام حسین علیهما السلام به سیدا شباب نزد گروهی

۱. ابن تیمیه:

و هما رضی الله عنهما و إن كانا سیدا شباب أهل الجنة فأبوبکر و

عمر سیدا کهول أهل الجنة (ابن تیمیه، بی تا، ۴: ۱۶۹).

۲. در داستان ام‌خالد زن عبدالله بن عامر، که یزید مایل بود با او ازدواج کند و ابوهیره را برای خواستگاری فرستاد، ابوهیره از طرف یزید، امام حسن و حسین علیهما السلام خواستگاری کرد و ام‌خالد اختیار را به دست ابوهیره داد تا او بهترین را انتخاب کند و او گفت: أنا فقد اخترت لك سيدی شباب أهل الجنة. و ام‌خالد از این دو، امام حسن علیه السلام را انتخاب کرد (میدای نیشابوری، بی تا، ۱: ۳۰۱).

۳. مختار وقتی کسانی را که امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند، گرفت، گفت:

يا قتلة سيد شباب أهل الجنة (ابن اثیر، بی تا، ۴: ۱۴۶).

۴. در کتاب تاریخ بغداد- جزو کسانی که وارد مدائن شدند- می‌نویسد:

... سیدا شباب أهل الجنة الحسن و الحسين (خطیب بغدادی، بی تا، ۱: ۱۳۸).

۵. کتاب *معرفة الصحابة* در معرفی امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

الحسن بن علی بن أبی طالب ابومحمد سید شباب أهل الجنة (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ۲: ۶۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ۳: ۲۵).

۶. *سیر اعلام النبلاء*:

فبطا رسول الله و سیدا شباب أهل الجنة (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۳: ۱۲۰).

۷. صاحب کتاب *الروض المعطار فی خبر الاقطار*:

زوجة البتول سيدة نساء أهل الجنة و هو ابو سيدى شباب أهل

الجنة (حمیری، ۱۹۸۰، ۱: ۳۶۵).

۸. نفس زکیه در جواب نامه منصور نوشت:

... و من المولودین فی الإسلام الحسن والحسین سیدا شباب أهل

الجنة (آبی، ۱۴۲۴، ۱: ۲۵۷).

۹. قاضی عضالدین ایجی:

هما سیدا شباب أهل الجنة (ایجی، ۱۹۹۷، ۳: ۶۲۵).

۱۰. ابوهریره به امام حسن علیه السلام گفت: یا سیدی. به او گفتند: او را

سید و سرور خود خطاب کردی؟! گفت:

شهادت می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را «سید شباب أهل

الجنة» دانست (هیثمی، همان، ۹: ۱۷۸).

۱۱. امام سجاد علیه السلام وقتی از پدرش حدیث نقل می کند می گوید:

حدثنی اَبی سید شباب أهل الجنة (ثعالبی، بی تا، ۱: ۱۴۷؛ آبی،

همان، ۱: ۲۵۱).

بنابراین در صحت حدیث جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی ماند و

حدیث متواتر و مشهور بین اهل سنت است. اما برای روشن شدن دلالت

حدیث، باید معنای مفردات حدیث یعنی: «سید» و «شباب أهل الجنة»

روشن شود.

۳. معنای لفظ «سید»

أ. اقوال اهل لغت:

۱. رئیس و مسلط بر دیگران:

سید القوم رئیسهم، ساد القوم: صار سیدا لهم و متسلطاً علیهم؛ سید قوم یعنی رئیس آنها و ساد القوم یعنی سید آنها و مسلط بر آنها شد (شرتونی، ۱۴۰۳، ۲: ۷۴۲؛ فیومی، بی تا: ۲۹۴؛ زبیدی، همان، ۸: ۲۲۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۷: ۲۹۷).

۲. برتر از دیگران به لحاظ عقل یا مال یا قدرت و...:

السید الذی فاق غیره بالعقل و المال والدفع... فذلک السید سمی سیداً لانه یشود سواد الناس؛ سید کسی است که از نظر عقل یا مال یا قدرت... فوق دیگران است و سید را سید گویند چون سیادت بر گروه مردم دارد (ابن منظور: همان؛ زبیدی: همان).

۳. شریف‌تر و برتر از دیگران در امور خیر:

سید کل شی اشرفه و ارفعه وانما اراد الرئیس والامام فی الخیر كما تقول العرب فلان سیدنا ای رئیسنا؛ سید هر چیزی شریف‌ترین و برترین آنها است و مراد از سید رئیس و امام در کارهای خیر است چنان که عرب می‌گوید فلانی سید ماست یعنی رئیس ماست (ابن منظور، همان).

۴. برتر در همه صفات نیک:

السید هو الذی یفوق فی جمیع خصال الخیر؛ سید کسی است که در جمیع خصال خیر برتری بر دیگران دارد (الخازن، ۱۳۳۹، ۸: ۳۴۴؛ سمعانی، ۱۴۱۸، ۱: ۳۱۶؛ طریحی، بی تا، ۹: ۴۴۸).

بنابراین سید کسی است که از جهت عقل برترین و در جمیع خصال خیر بالاترین و رئیس دیگران است و به همین سبب، امر تدبیر آنها را بر عهده می‌گیرد و مسلط بر آنها می‌شود. از اطلاق لفظ سید، افضلیت

مطلق فهمیده می‌شود؛ مگر قرینه‌ای دال بر اراده معنای خاصی در میان باشد. و به خاطر همین معناست که در حدیث آمده است که:

لاتقولوا للمنافق سیداً فهو إن كان سیدکم و هو منافق فحالکم دون حاله والله لا یرضی لکم ذلک؛ به منافق سید نگویید چون اگر او- در حالیکه منافق است- سید شما باشد، یعنی وضع شما بدتر از اوست و او بالاتر از شماست و خدا به این راضی نیست (رملی، بی تا، ۱: ۳۵).

ب. فهم علمای اهل سنت از لفظ «سید»

آنچه از معنای لفظ سید گفته شد، متبادر نزد علمای اهل سنت هم بوده و در مقام بحث از مفاد احادیثی که این لفظ در آنها به کار رفته، بر همین اساس به تفسیر حدیث و استدلال به آن اقدام کرده‌اند. برخی از این احادیث چنین است: ۱. أنا سید ولد آدم؛ ۲. فاطمه سیده نساء أهل الجنة؛ ۳. سید الشهداء حمزة؛ ۴. أبوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة.

در ادامه برخی از عبارات عالمان اهل سنت ذیل این احادیث را نقل می‌کنیم:

(۱) حدیث «أنا سید ولد آدم»

۱. از این حدیث برتری پیامبر ﷺ بر حضرت آدم ﷺ هم به طریق اولی استفاده می‌شود.^۱

۲. پیامبر ﷺ فرمود: حضرت علی ﷺ سید عرب است. عائشه گفت: آیا شما سید عرب نیستید؟ پیامبر فرمود من سید العالمین هستم و علی سید عرب است. و این روایت دلالت می‌کند که پیامبر افضل انبیاء است.^۲

^۱. «یوخذ منه تفضیله علی آدم ایضاً بطریق اولی» (رملی، همان، ۱: ۳۵).

^۲. «قال النبی: هذا [علی] سید العرب فقالت العائشة: ألسنت أنت سید العرب فقال أنا سید العالمین وهو سید العرب، وهذا يدل علی أنه أفضل الأنبیاء» (فخر رازی، بی تا، ۶: ۱۶۸).

۳. روایت «أنا سيد ولد آدم» و مانند آن دلالت بر تفضیل پیامبر ﷺ بر تمامی خلق دارد.^۱

۴. پیامبر اکرم ﷺ با فرمایش خود «أنا سيد...» تصریح کرده است بر تفضیلش بر جمیع انبیاء.^۲

۵. معنای روایت: «أنا سيد ولد آدم» این است: «أنا المقدم عليهم» (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ۳: ۴۶۶).

از این عبارت به روشنی فهمیده می‌شود که آنها از لفظ «سید»، افضلیت مطلق را فهمیده‌اند و برداشت عائشه از روایت «سید العرب» هم افضلیت مطلق است و به خاطر همین تعجب کرده و می‌گوید آیا شما سید العرب نیستید؟ و الا اگر برتری در مورد خاص باشد جای تعجب نیست.

(۲) حدیث «سیده نساء أهل الجنة [إلى مریم]»

این روایت نزد عده‌ای متواتر است (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱: ۱۵۶؛ بغوی، ۱۴۰۳، ۱: ۹۶۴؛ کلبی، ۱۴۱۹: ۱۵۴) و عده‌ای دیگر هم آن را پذیرفته‌اند (عسقلانی، بی‌تا [الف]، ۶: ۴۴۶؛ هیثمی، همان، ۹: ۲۰۱؛ دینوری، ۱۴۲۳، ۱: ۲۳۶؛ حاکم نیشابوری، همان، ۳: ۱۶۳ و ۱۶۸ و ۱۷۰؛ همان، ۴: ۴۷؛ قرطبی، ۱۴۲۳، ۴: ۱۸۳).

در مورد دلالت حدیث بر افضلیت حضرت فاطمه علیها السلام در عبارات اهل سنت به عبارات ذیل اشارتی می‌رود:

۱. برترین زنان بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند و این روایت دلالت دارد که فاطمه و مریم افضل این چهار نفر هستند.^۳

۱. «أنا سيد ولد آدم و أشباهه مما يدل على تفضيله على سائر الخلق» (شاطبی، ۱۴۱۲۷، ۴:

۲۶۸؛ نووی، همان، ۱۵: ۳۷).

۲. «قد صرح بفضله على جميع الأنبياء بقوله: أنا سيد...» (کلبی، ۱۴۰۲، ۱: ۸۹؛ العینی، بی‌تا،

۲۴: ۷۴).

۳. «افضل نساء أهل الجنة خديجة، فاطمة، مریم و آسیة وهذا يدل على أن فاطمة و مریم أفضل

هذه الأربعة» (عینی، بی‌تا، ۱۵: ۳۰۹).

۲. با توجه به روایت، حضرت فاطمه علیها السلام افضل از خدیجه علیها السلام و عائشه است (عینی، بی تا، ۱۶: ۱۵۴).
۳. ظاهر روایت دلالت دارد که حضرت فاطمه علیها السلام افضل از همه زن هاست، حتی از خدیجه، مریم علیها السلام و عائشه.^۱
۴. این حدیث دلالت می کند که فاطمه افضل از مریم علیها السلام است.^۲
۵. این روایت ها دلالت دارند که فاطمه برتر از مریم است، مخصوصاً اگر قائل شویم که مریم نبی نیست و قول صحیح تر هم همین است که او نبی نیست.^۳
- پس خود علمای اهل سنت از لفظ «سیده» افضلیت به نحو مطلق را فهمیده اند؛ حتی افضل از مریم علیها السلام ولو قائل شویم که او نبی است. البته خود حضرت فاطمه علیها السلام هم وقتی این روایت را شنید، افضلیت مطلق را متوجه شد و از این تعجب کرد و عرض کرد: «اگر من سیده هستم، پس حضرت مریم چه می شود؟!»^۴.
- اشکال:** ابن حزم اندلسی ادعا کرده است که سیادت غیر از فضل است و فاطمه سیده نساء العالمین است به خاطر ولادت از پیامبر، پس سیادت از باب شرف است نه فضل (ابن حزم، بی تا، ۴: ۱۰۳).
- پاسخ:** این ادعا دچار اشکالات متعددی است:

۱. «والحدیث بظاهره يدل علی انها افضل النساء مطلقا حتی من خدیجه وعائشه و مریم» (قاری، ۱۴۲۲، ۱۱: ۲۹۱).
۲. «فیه دلالة علی فضلها علی مریم» (مناوی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۰۵).
۳. «وفی هذه الأحادیث دلالة علی تفضیلها علی مریم خصوصاً إذا قلنا بالأصح أنها لیست بنبیة» (سیوطی، ۱۴۰۵: ۱۹).
۴. «فأین مریم بنت عمران؟!» (آجری، بی تا، ۵: ۲۱۱۸).
۵. ما در اینجا در صدد این نیستیم که بحث کنیم آیا فاطمه علیها السلام افضل است یا مریم، یا مساوی هستند، اگر چه هر سه، قائل دارد. قرطبی مریم را افضل می داند (قرطبی، همان، ۴: ۸۳). ابن کثیر می گوید: ممکن است مریم افضل باشد به خاطر استثناء و ممکن است مساوی باشند (ابن کثیر، بی تا، ۲: ۶۰). برخی هم فاطمه را برتر می دانند (مناوی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۰۵؛ قاری، ۱۴۲۲، ۱۱: ۲۹۱؛ سیوطی، ۱۴۰۵، ۱۱: ۲۹۱).

اول: اینکه بنابراین تفسیر، استثناء مریم علیها السلام معنی ندارد، چون فاطمه علیها السلام از جهت شرف و ولادت از پدر، از او هم بالاتر است. دوم: آسیه و خدیجه و مریم نباید سیده باشند، چون افراد دیگر از جهت شرف خانوادگی از اینها بالاترند، مثل دختران دیگر پیامبر. سوم: در بعضی روایات افضل نساء أهل الجنة آمده است.

چهارم: بنابراین تفسیر، معنا ندارد ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة باشند، چون از جهت پدر شرافتی بر دیگران ندارند، چنانکه خود ابن حزم می‌گوید: «معاویه از جهت شرف بالاتر از ابوبکر و عمر است.» (همان).

پنجم: این برداشت از سیادت، مخالف فهم و برداشت اکثر علمای اهل سنت است که سیادت را به معنای افضلیت دانسته‌اند، چنان‌که در «سید ولد آدم» گذشت و در «سیدا کهول» هم خواهد آمد.

۳) حدیث «سید الشهداء حمزه»

افضل الشهداء حمزة و قد تکلم به رسول الله فقال سید الشهداء حمزة؛ حمزه افضل شهداء است چون پیامبر در این مورد فرموده‌اند: سید الشهداء حمزه است (زیلعی، ۱۴۱۸، ۴: ۱۶۱).

۴) خبر «ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة إلی الأئمة و المرسلین»

هر چند در ادامه این نوشتار روشن می‌شود که سند و محتوای این خبر مخدوش است، اما آنچه در اینجا مورد نظر است، فهم عالمان اهل سنت از لفظ سید در این خبر است:

۱. صاحب کتاب التعرف لمذهب التصوف بعد از ذکر روایت می‌نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله با این روایت خبر داده است که این دو بعد از انبیاء برترین مردم هستند.^۱

۲. از این حدیث استفاده می‌شود که انبیاء و مرسلین علیهم السلام افضل از همه خلق هستند و این که بعد از انبیاء ابوبکر و عمر از همه افضل هستند.^۱

۱. «فأخبر أنّهما خیر الناس بعد النبیین» (کلابادی، ۱۴۰۰: ۶۹).

۳. ابوبکر و عمر از امام حسن و حسین علیهما السلام افضل هستند، بلکه از حضرت علی علیه السلام هم افضل هستند، چون روایت صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که ابوبکر و عمر سیدا کهول... هستند.^۲

۴. بنا بر این روایت ابوبکر و عمر، افضل از اصحاب کهف و مومن آل فرعون و خضر (اگر ولی باشد) هستند، هم‌چنین از اولیاء این امت و علماء و شهداء افضل هستند، مگر انبیاء و مرسلین که افضل از این دو هستند.^۳

۵. ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة؛ ابوبکر و عمر برتر از اولین و آخرین هستند، مگر انبیاء و مرسلین، و این چیزی است که گروهی از اصحاب نقل کرده‌اند که ابوبکر و عمر سرور کهول اهل بهشت هستند.^۴

نتیجه سخن اینکه عالمان اهل سنت از لفظ «سید» در روایات «سید ولد آدم»، «سیده نساء أهل الجنة»، «سید الشهداء» و «سیدا کهول»، فضیلت بر غیر، به نحو مطلق، را برداشت کرده‌اند، مگر در مواردی که استثنایی صورت گرفته باشد، مثل استثنای انبیاء و مرسلین در روایت «سیدا کهول»، و استثنای حضرت مریم علیها السلام در روایت «سیده نساء أهل الجنة». و همچنین مخاطبان احادیث و حاضران در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله از این لفظ، فضیلت به نحو مطلق را فهمیده‌اند؛ مثل حضرت فاطمه علیها السلام و تعجب وی در مورد روایت «سیده نساء»، و جناب عایشه و سؤال تعجب‌آمیز وی در مورد روایت «سید العرب».

-
۱. «فیؤخذ من الحدیث أنّ الأنبیاء والمرسلین أفضل الخلق وأنّ أفضل الناس بعدهم ابوبکر وعمر» (شحود، بی تا؛ ۱۸؛ اشعث ابوبکر، بی تا؛ ۴۳؛ همو، ۱۴۰۸: ۴۳).
 ۲. «إنّ الشیخین أبابکر وعمر أفضل من الحسن والحسین بل من أبیہما وقد صح عن النبی قال: أبوبکر وعمر سیدا کهول أهل الجنة» (مجموع مولفات فضائل آل البيت، ۳۳: ۴۵).
 ۳. «فیكونان أفضل من أصحاب الکهف ومومن آل فرعون ومن الخضر أيضاً- علی القول بأنّه ولی- والآخرین من أولیاء هذه الأمة وعلمائهم وشهدائهم إلّا النبیین والمرسلین» (قاری، ۱۴۲۲، ۱۷: ۳۸۲).
 ۴. «إنّ أبابکر وعمر أفضل الأولین والآخرین بعد الأنبیاء والمرسلین وهو ما رواه جمع من الصحابة» (الفوائد البديعة: ۵۵).

۴. معنای «شباب أهل الجنة»

برای روشن شدن دلالت حدیث، علاوه بر معنای لفظ «سید»، باید در مورد «شباب أهل الجنة» این نکته روشن شود که آیا اضافه لفظ «شباب» به «أهل الجنة» از نوع اضافه بیانی و توضیحی است یا اضافه تقيیدی. داوری در این مورد مبتنی بر این امر است که در میان بهشتیان افراد پیر وجود دارد، یا همگی به صورت جوان محشور می‌شوند؟ اگر روشن شد که اهل جنت همگی جوان هستند، عمومیت سیادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نسبت به همه اهل جنت - به استثنای مواردی که قبلاً گذشت - به حال خود باقی است، اما اگر غیر جوان هم در بهشت موجود باشد، از حدیث مورد بحث، فقط سیادت آن دو بر جوانان اهل بهشت فهمیده می‌شود و در مورد غیر جوانان ساکت است.

از مضمون برخی روایات می‌توان فهمید که تمام بهشتیان به صورت جوان محشور می‌شوند؛ چنان که در روایتی آمده است:

أهل الجنة جُرد مُرد لا یفنی شبابهم؛ بهشتیان نه محاسنی و نه مویی در بدن دارند [یعنی جوان هستند] و جوانی آنها از بین نمی‌رود (مناوی، همان، ۶: ۱۵۱؛ ترمذی، بی‌تا، ۴: ۶۷۹؛ فخر رازی، بی‌تا، ۱: ۲۲۳؛ السعدی، ۱۴۰۲: ۳۸۶).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

یدخل أهل الجنة الجنة جردا مردا بیضا جعادا مکحلین أبناء ثلاث و ثلاثین؛ اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، در حالی که بدن شان بی‌مو، صورتشان نورانی، موی سرشان پیچیده و چشم‌هایشان سرمه کشیده و همه آنها سی و سه ساله هستند (ترمذی، بی‌تا، ۴: ۸۸).

مطابق حدیثی دیگر، هیچ پیرزن و عجوزه‌ای وارد بهشت نمی‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به پیرزنی فرمود:

تدخلینها وأنت شابة وذلك أن أهل الجنة جرد مرد؛ تو وارد بهشت می شوی در حالی که جوان هستی، چون اهل جنت همگی جوان هستند (جوالیقی، بی تا: ۳۸).

جرد و مرد کنایه از شباب است و شباب جمع شاب، یعنی کسی که سن او در حدود سی و سه سال است (ابوالمعلاء، بی تا، ۱: ۱۷۸؛ سندی، بی تا: ۱۰۵؛ سیوطی و دیگران، بی تا: ۱۲).

بنابراین اضافه شباب به اهل جنت، بیانیه و برای توضیح است. یعنی غیر جوان داخل بهشت نمی شود. گویا پیامبر ﷺ فرموده است: امام حسن و حسین علیهما السلام سید اهل جنت هستند.

عده‌ای از علمای اهل سنت به این معنا تصریح کرده‌اند. صاحب کتاب فیض‌القدیر در شرح این حدیث می‌گوید:

ابن حاجب قائل است که اضافه شباب به اهل، برای توضیح است، به این صورت که سید اهل بهشت هستند و در این صورت توهم می‌شود که ذکر شباب لغو است و ایشان جواب می‌دهد که چنین نیست، بلکه خصوصیت اهل بهشت را بیان می‌کند که همگی شباب هستند و عام که اهل جنت هست را با خاص که شباب است بیان و توضیح می‌دهد.^۱

همو در مورد امام حسن علیه السلام گفته است: امام حسن سید اهل جنت است و همه اهل جنت شباب هستند، چنان‌که روایت «اهل جنت جرد و مرد هستند و جوانی آنها فانی نمی‌شود» بر آن دلالت دارد و اضافه شباب به اهل جنت صحیح نیست، مگر این‌که بیانیه باشد مانند اضافه در آیه: ﴿من بهيمة الأنعام﴾ (حج: ۳۴).^۲

۱. «قال ابن الحاجب الإضافة للتوضیح باعتبار بیان العام بالخاص فلیس ذکر الشباب وقع ضائعاً» (مناوی، همان، ۳: ۵۵۰).

۲. «فإنه سیدهم وأهل الجنة کلهم شباب کما دل علیه خبر: أهل الجنة جرد مرد لایفنی شبابهم، ولا یصح إضافة الشباب الیهم إلا بجعل الإضافة للبیان کقوله تعالی: من بهيمة الأنعام» (مناوی، همان، ۶: ۱۹۶).

سندی صاحب حاشیه بر سنن ابن ماجه نیز در این مورد، به عنوان یکی از اقوال چنین می گوید:

اضافه شباب به اهل جنت اضافه بیانیه است، چون اهل جنت همگی شباب هستند، بنابراین گویا پیامبر فرموده است: سرور اهل بهشت.^۱

چنانکه قبلاً گذشت، وقتی از دارقطنی در مورد سوید بن سعید که حدیث «سیدا شباب» را روایت کرده بود، سوال شد، جواب داد که: من گمان می کردم کلام یحیی بن معین (در قدح و تضعیف سوید) در حق او صحیح است و سوید امر عظیمی را روایت کرده است، تا این که دیدم دیگران هم روایت کرده اند (دارقطنی، ۱۴۰۴: ۲۱۶). و این تعجب دارقطنی و تعبیر به «أتی امرأً عظیماً» نشانه این است که وی از این حدیث سیادت آن دو امام بر همه اهل بهشت را فهمیده است.

از طرف دیگر، چون سید به معنای افضل است، بنابراین اگر بگوییم: «افضل علماء»، باید کسانی که بینشان مقایسه صورت می گیرد، همه عالم باشند تا مقایسه صحیح باشد. پس در این حدیث مورد بحث بایستی خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم جوان باشند تا تعبیر «سیدا شباب» صحیح باشد، و از آنجا که آن دو امام هنگام شهادت، سن جوانی را پشت سر گذاشته بودند، معلوم می شود که در بهشت به صورت جوان محشور می شوند و این امر اختصاص به آن دو نداشته و همه بهشتیان جوان محشور می شوند.

روایاتی دیگری نیز این معنا را تایید می کند. از جمله:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام حسن علیه السلام فرمود: ابنی هذا سید أهل

الجنة؛ فرزندم امام حسن سید اهل جنت است (مسعودی، بی تا، ۱:

۳۴۰). در این روایت لفظ شباب ذکر نشده است.

۲. از عایشه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. «إضافة الشباب إلى أهل الجنة بیانیه فإن أهل الجنة کلهم شباب فکأنه قیل سید أهل الجنة»

(سندی، بی تا، ۱: ۱۰۵).

أبوک سید کهول العرب و علی سید شباب العرب و الحسن و الحسین
 سیدا شباب أهل الجنة إلی عیسی و یحیی (سیوطی، بی تا الف)، ۷: ۲۲).
 چون علی علیه السلام سید شباب عرب است، پس ذکر امام حسن و امام
 حسین علیهم السلام به عنوان سید، مربوط به دنیا نیست.

۳. در کتاب تاریخ اصفهان و اخبار اصفهان روایت امام رضا علیه السلام از
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، که ضمن نام بردن از پدران بزرگوار خود در
 ضمن سلسله سند حدیث، از امام حسین علیه السلام چنین تعبیر می‌کند:

حدثنی أبی سید أهل الجنة... قال علی سألت رسول الله ما
 الإیمان... (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ۱۴۷: ۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۷۳).

در این حدیث امام سجاد علیه السلام پدرش را با «سید أهل الجنة» وصف
 کرده است. احمد بن حنبل نیز گفته است:

إن قرأت هذا الإسناد علی مجنون برئ من جنونه؛ اگر سند این
 روایت بر مجنون خوانده شود خوب می‌شود. (همان).

هم‌چنین عده‌ای از علمای اهل سنت برای این روایت دو احتمال
 ذکر کرده‌اند که یکی همان چیزی است که ذکر شد:

أ. یعنی آنها افضل من مات شاباً فی سبیل الله من أصحاب الجنة و لم
 یرد به سن الشباب لأنهما ماتا و قد كهلا بل ما یفعله الشباب من المروة و
 هذا مخصوص بغير عیسی و یحیی؛ امام حسن و حسین نسبت به کسانی
 که در جوانی فوت کرده‌اند و اهل بهشت بوده‌اند افضل هستند اگر چه
 مراد از جوانی سن جوانی نیست چون این دو بزرگوار از دنیا رفتند در
 حالی که کهل و میان سال بودند، بلکه مراد این است که اینها جوان‌مرد
 هستند [یعنی افضل جوان‌مردها] و این شامل حضرت عیسی و یحیی
 نمی‌شود.

ب. آنها سیدا أهل الجنة لأن أهل الجنة کلهم فی سن واحد و هو
 الشباب و لیس فیهم شیخ و لا کهل؛ این دو، سید اهل جنت هستند چون
 اهل جنت همگی در سن یکسانی هستند و آن سن، سن جوانی است و
 شیخ و کهل در بهشت نیست (ابوالمعالء، همان، ۱۰: ۸۶؛ مناوی، همان،

۱: ۱۰۳۸؛ همو، ۱۴۰۸، ۱: ۴۲؛ طریحی، همان، ۲: ۴۴۸؛ حسن الشیخ، ۱۴۲۱، ۱: ۳۶۴).

اگر چه ظاهر روایت مطابق با معنای دوم است، چون بدون تاویل است، ولی در هر دو صورت دال بر افضلیت امام حسن و حسین علیهما السلام است. طبق معنای دوم که روشن است. طبق معنای اول هم، چون مراد از شباب، جوانی نیست، چون این دو بزرگوار جوان نبودند، بلکه مراد مروت و جوانمردی است، و معنای روایت این می‌شود که این دو افضل از جوان‌ها و کهول و شیوخ - که جوانمرد هستند - می‌باشند و ابوبکر و عمر را هم با فرض این که جوانمرد باشند، شامل است.

برخی از علمای اهل سنت معنای سومی هم ذکر کرده‌اند، به این مضمون که این دو، سرور کسانی هستند که در جوانی از دنیا رفته و اهل بهشت هستند.

اما این احتمال قابل قبول نیست زیرا اولاً این احتمال، تأویلی بدون قرینه و شاهد است و چون همه بهشتیان شباب هستند (اسکافی، بی‌تا: ۲۰۷-۲۰۸) نیازی به تاویل نیست.

ثانیاً چنان که قبلاً گذشت، طبق این معنا، بایستی خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم جوان باشند تا تعبیر «سیدا شباب» و مقایسه بین آن دو و سایر جوانان صحیح باشد، در حالی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در هنگام شهادت جوان نبودند.

ثالثاً استثنای برخی افراد مثل حضرت علی علیه السلام و حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام^۱ نشان می‌دهد که مفاد خبر عام است و شامل همه است، والا اگر خاص بود استثناء معنا نداشت (اسکافی: همان).

۱. این روایت هم از طرق مختلف نقل شده است و بسیاری از علمای اهل سنت آن را پذیرفته و سند آن را صحیح دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، همان، ۳: ۱۸۳؛ ابن حبان، همان، ۱۵: ۴۱۲؛ مناوی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۰۲۸؛ البانی، همان، ۲: ۲۹۶). همچنین صاحب شرح مشکل الاثار بعد از نقل روایت، اشکالی را از ابوجعفر نقل می‌کند: چگونه از پیامبر این روایت را می‌پذیرید در حالیکه آن دو (امام حسن و امام حسین) طفل بودند، و در نقد آن می‌نویسد: پیامبر خبر داده است که این دو اهل بهشت هستند و این از علائم نبوت است (طحاوی، ۱۴۰۸، ۵: ۲۲۱).

خبر «ابوبکر و عمر سید کهل اهل الجنة»

علت این که برخی از اهل سنت معنای سوم را ابداع کرده‌اند، روایتی است که در مورد ابوبکر و عمر در منابع آنها آمده است، با این مضمون که: «ابوبکر و عمر سروران کهل اهل بهشت هستند» و از طرفی با روایاتی روبرو بودند که اهل بهشت را جوان معرفی می‌کند، از این رو لفظ شباب و کهل در هر دو حدیث را «شباب عند الموت» و «کهل عند الموت» معنا کردند (مناوی، ۱۴۰۸، ۸: ۳۴؛ همو، بی‌تا، ۸: ۱۱۷؛ ابوالمعالء، همان، ۷: ۱۰۳؛ سیوطی و دیگران، بی‌تا: ۱۱).

ارزیابی: در مورد این خبر سخن بسیار گفته شده است.^۱ اما آنچه در این مجال و به اختصار می‌توان گفت این است که اولاً این روایت از نظر سندی دچار اشکال است. هیشمی در مورد یکی از طرق خبر می‌گوید: در سلسله سند آن علی بن عابس قرار دارد و او ضعیف است. در مورد سند دیگر آن هم می‌گوید: در سند آن عبدالرحمن بن ملک بن معول است و او متروک است (هیشمی، همان، ۹: ۵۳). بخاری و مسلم نیز از نقل خبر خودداری کرده‌اند که خود از نشانه‌های ضعف آن است.

ثانیاً به لحاظ محتوا، «سید» به معنی افضل است، و «سید کهل» یعنی افضل میان سال‌ها، و کسانی که بینشان تفاضل برقرار می‌شود، بایستی کهل باشند، تا بگوییم ابوبکر و عمر افضل کهل هستند، در صورتی که ابوبکر و عمر از سن کهل عبور کرده بودند و از زمره شیوخ محسوب می‌شوند (مناوی، بی‌تا، ۱: ۱۱۷)، زیرا کهل بر افراد از سن سی و سه سال تا چهل یا نهایت تا پنجاه اطلاق می‌شود (همان) در صورتی که سن ابوبکر و عمر از پنجاه گذشته بود (سیوطی، بی‌تا الف، ۱: ۱۴۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹، ۴: ۳۹۷؛ ابوالمعالء، همان، ۱۰: ۱۰۳).

ثالثاً از روایت سید شباب، حضرت علی ع و حضرت عیسی و یحیی ع استثناء شده است و این نشان می‌دهد که مراد، سید شباب در بهشت است نه در دنیا. چون در آنجاست که امام حسن و حسین و

۱. برای توضیح بیشتر در باره اشکالات سندی و محتوایی این خبر رجوع کنید به «سلسله پژوهش‌های اعتقادی» میلانی، سیدعلی، ج ۱۵، احادیث

علی علیه السلام همه بهشتی و جوان هستند و امام حسن و حسین علیهم السلام افضل از همه هستند، جز حضرت علی علیه السلام، که با «أبوهما خیر منهما»^۱ و پیامبر با «أنا سید ولد آدم» خارج شده‌اند. و الا اگر شباب در دنیا مورد نظر بود، استثناء حضرت علی معنا نداشت، چون حضرت علی جوان نبود.

رابعاً این خبر در تعارض با روایات پیش‌گفته است که همه اهل بهشت در هیبت جوان محشور می‌شوند و امام جواد علیه السلام نیز در مناظره‌ای که با یحیی بن اکثم داشتند، از این روایت این‌گونه جواب داده‌اند: وَ هَذَا الْخَبْرُ مُحَالٌ أَيْضاً لِأَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ كُلَّهُمْ يَكُونُونَ شُبَّانًا وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ كَهْلٌ وَ هَذَا الْخَبْرُ وَضَعَهُ بَنُو أُمِّیَّةٍ لِمُضَادَّةِ الْخَبْرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ

۱. این روایت از طرق مختلف نقل شده است و بسیاری از علمای اهل سنت روایت و طروق آن را پذیرفته‌اند و تعبیراتی مانند «هذا حدیث قد صحّ من اوجه» (حاکم نیشابوری، همان، ۳: ۱۸۳)، «صحیح» (همان، تعلیقه ذهبی؛ البانی، همان، ۲: ۲۹۵؛ ابن ماجه، همان، ۱: ۲۶؛ مناوی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۰۲۸)، «هذه الزیاده طریقها حسن» (أنصاری، ۱۴۲۲، ۱: ۲۹؛ البانی، همان، ۲: ۲۹۵) را به کار برده‌اند. برخی طرق هم اختلافی است: ۱. صاحب کتاب مجمع الزواید بعد از ذکر روایت می‌گوید: «رواه الطبرانی فی الکبیر و الاوسط و فیه الهیثم بن حبیب، قال ابو حاتم: منکر الحدیث و هو متهم بهذا الحدیث» (ج۹، ص ۲۶۰). اما خود ایشان می‌گوید: من کسی را ندیدم که در مورد هیثم جرحی وارد کند مگر ذهبی که او را متهم کرده به خاطر خبری که نقل کرده است، در حالیکه ابن حبان او را توثیق کرده است (هیثمی، همان، ۳: ۱۹۰) و روشن است که صرف نقل این حدیث چون به مذاق جناب ذهبی خوش نیاید، دلیل بر عدم توثیق ناقل نیست، در حالیکه دیگر بزرگان عالمان حدیث او را توثیق کرده‌اند، و تعبیراتی مانند «الهیثم بن حبیب ثقة» (الجرح و التعدیل، ۱۸۱: ۹)، «ثقة، صدوق» (عسقلانی، ۱۴۰۴، ۱۱: ۸۱) را به کار برده‌اند. ۲. هیثمی در مجمع الزواید روایتی نقل کرده و می‌گوید: «فیه عبد الرحمن بن زیاد بن ابی أنعم و فیه خلاف و بقیة رجاله رجال الصحیح» (هیثمی، همان، ۹: ۲۹۳). ولی از طرف دیگر ادعای اتفاق شده است که از اولیای ثقات است و عباراتی مانند «تابعی، ثقة، متفق علیه» (المجموع، ۱۰: ۳۶)، «کان من اولیاء الثقات» (میزان الاعتدال، ۲: ۵۹۵)، «ثقة» (عسقلانی، ۱۴۰۴، ۶: ۲۵۷؛ همو، بی‌تألف: ۳۱۷) به کار برده‌اند و نیز روایتی که ایشان در سند آن قرار دارد، را ترمذی، حاکم، ذهبی، ابو عیسی و شیخ البانی صحیح دانسته‌اند (ابن کثیر، بی‌تا، ۲: ۷۲؛ حاکم نیشابوری، همان، ۳: ۱۵۳؛ ترمذی، همان، ۱۲: ۲۳۸؛ همان، ۵: ۶۵۶).

اللَّهُ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بَأْنَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ محال است که پیامبر چنین سخنی فرموده باشد؛ زیرا که بهشتیان همگی جوان هستند و اصلاً در میان آن‌ها کسی که در سن پیری باشد، وجود ندارد. این روایت را بنوامیه وضع کردند در مقابل روایتی که رسول خدا ﷺ در حق امام حسن و امام حسین ﷺ فرمود: حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشت هستند (طبرسی، بی تا، ۲: ۲۴۶-۲۴۷).

آثار و نتایج حدیث «سیدا شباب أهل الجنة»

آنچه می‌توان از این حدیث- با توجه به نقل‌های متعدد آن و استثناهایی که در ادامه بعضی از نقل‌ها آمده- استنتاج کرد این است که:

۱. حضرت علی علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیهم السلام برتر هستند.
۲. در مورد حضرت عیسی و یحیی علیهم السلام دو احتمال می‌رود: ممکن است افضل از آن دو باشند و ممکن است مساوی باشند.
۳. حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام معصوم هستند؛ چون به اتفاق شیعه و اهل سنت، پیامبران معصوم هستند و از سوی دیگر امام حسن و امام حسین علیهم السلام طبق این روایت از پیامبران برترند، پس آنها هم باید معصوم باشند و چون حضرت علی برتر از امام حسن و امام حسین هستند، بنابراین ایشان هم باید معصوم باشند.
۴. حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از ابوبکر و عمر افضل هستند، به دلیل اینکه آنها معصوم هستند، و شخص معصوم برتر از غیر معصوم است.

نتیجه‌گیری

از آنچه ذکر شد این نتیجه به دست می‌آید که در سند حدیث «سیدا شباب» هیچ خدشه‌ای نیست و متن آن هم دلالت می‌کند که امام حسن و حسین علیهم السلام افضل اهل بهشت در جمیع خصلتها هستند، پس معصوم و برتر از انبیاء و در نتیجه برتر از خلفاء هم خواهند بود. از سویی دیگر، حضرت علی افضل از امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند، بنابراین از خلفاء سه‌گانه هم افضل خواهند بود.

فهرست منابع:

- ابن الاثير، مبارك بن محمد (١٣٩٩)، *النهاية في غريب الحديث والاثار*؛ بيروت، المكتبة العلمية.
- (١٤١٧)، *اسد الغابة*؛ تحقيق عادل احمد الرفاعي بيروت، داراحياء التراث العربي.
- (بي تا)، *الكامل في التاريخ*؛ از نرم افزار مكتبة الشاملة.
- ابن الجوزي، ابوالفرج عبدالرحمن (١٤١٨)، *كشف المشكل من حديث الصحيحين*؛ رياض، دارالوطن.
- ابن حبان، محمد (١٤١٤)، *صحيح ابن حبان*؛ تحقيق شعيب الارنؤوط بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عبدالبر (١٤١٢)، *الاستيعاب*؛ تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بي تا)، *البداهة و النهاية*؛ بيروت، مكتبة المعارف.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد ابو عبدالله القزويني (بي تا)، *سنن ابن ماجه*؛ بيروت، دارالفكر.
- ابن الأبار (١٤٠٧)، *درر السمط في خبر السبط*، تحقيق عمر موسى، بي جا، دارالغرب الاسلامي.
- ابن تيميه، محمد بن عبد الوهاب (بي تا)، *منهاج السنة النبويه*؛ تحقيق: محمدرشاد سالم، بي جا، موسسه قرطبه.
- ابن حزم، علي بن احمد بن سعيد (بي تا)، *الفصل في الملل والاهواء*؛ قاهره، مكتبه الغاغي.
- ابن حنبل، احمد ابو عبدالله (بي تا)، *مسند احمد بن حنبل*؛ قاهره، موسسه قرطبه.
- ابن منظور (١٤٠٥)، *لسان العرب*؛ بيروت، المطبعة داراحياء التراث العربي.
- ابوالمعلا، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم (بي تا)، *تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذي*؛ بيروت، دارالكتب العلمية.
- الاسكافي، ابوجعفر (بي تا)، *المعيار والموازنه*؛ تحقيق محمدباقر محمودي، نرم افزار مكتبة الشاملة.
- الأشعث، ابوبكر عبدالله (١٤٠٨)، *قصيدة عبدالله بن سليمان الأشعث*؛ رياض، دارطبيه.
- (بي تا)، *قصيدة ابن أبي داود*؛ نرم افزار مكتبة الشاملة.

- الاصفهانى، ابونعيم (١٤١٠)، *تاريخ اصفهان*؛ تحقيق حسن كسروى، بيروت، دارلكتب العلميه.
- (بى تا)، *معرفة الصحابة*؛ نرم افزار مكتبة الشامله.
 - (بى تا [الف])، *اخبار اصفهان*؛ نرم افزار مكتبة الشامله.
- الانصارى، زكريابن محمد (١٤٢٢)، *اسنى المطالب فى شرح روض المطالب*؛ بيروت، دارلكتب العلميه.
- الايجى، عضدالدين عبدالرحمن بن احمد (١٩٩٧)، *كتاب المواقف*؛ بيروت، دارالجيل.
- الآبى، ابوسعده منصور بن الحسين (١٤٢٤)، *نثر الدرر*؛ تحقيق خالد عبدالغنى محفوظ، بيروت، دارالكتب العلميه.
- الآجرى (بى تا)، *الشريعة للآجرى*؛ نرم افزار مكتبة الشامله.
- البانى، محمدناصرالدين (بى تا)، *السلسلة الصحيحة*؛ بيروت، مكتبة المعارف.
- البنغوى، الحسين بن مسعود (١٤٠٣)، *شرح السنة*؛ بيروت، المكتب الاسلامى.
- الترمذى، محمدبن عيسى (بى تا)، *سنن الترمذى*، تحقيق احمد محمد شاكر، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- الثعالبي، ابوزيد عبدالرحمن (بى تا)، *الجواهر الحسان فى تفسير القرآن*؛ نرم افزار مكتبة الشامله.
- الجواليقى، ابومنصور موهوب بن احمد (بى تا)، *شرح ادب الكاتب*؛ نرم افزار مكتبة الشامله.
- الحاكم النيسابورى، محمدبن عبدالله (١٤١١)، *المستدرک على الصحيحين*؛ بيروت، دارالكتب العلميه.
- حسن الشيخ، ناصرالدين (١٤٢١)، *عقيدة اهل السنة والجماعة فى الصحابه*؛ رياض، مكتبة الرشد.
- الحكىمى، حافظ ابن احمد (١٤٢٢)، *اعلام السنه المنشوره*؛ تحقيق حازم القاضى، السعوديه، وزارة الشؤون الاسلاميه والاعواق.
- الحميرى، محمدبن عبدالمنعم (١٩٨٠)، *الروض المعطار فى خبر الاقطار*؛ تحقيق احسان عباس، بيروت، مؤسسة ناصر للثقافه.
- الخازن (١٣٣٩)، *لباب التاويل فى معانى التنزيل*؛ بيروت، دارالفكر.
- الخطيب البغدادى، احمدبن على ابوبكر (بى تا)، *تاريخ بغداد*؛ بيروت، دارالكتب العلميه.
- الخطيب التبريزى، محمدبن عبدالله (١٤٠٥)، *مشكاة المصابيح*؛ بيروت، المكتب الاسلامى.

- الدارقطني، علي بن عمر (١٤٠٤)، **سؤالات حمزة بن يوسف السهمي**؛ رياض، مكتبة المعارف.
- الدينوري، ابوبكر احمد بن مروان (١٤٢٣)، **المجالسة وجواهر العلم**؛ بيروت، دار ابن حزم.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد (١٤٠٧)، **تاريخ الاسلام وونيات المشاهير والاعلام**؛ لبنان، دار الكتاب العربي.
- (١٤١٣)، **سير اعلام النبلاء**؛ بيروت، مؤسسة الرسالة.
- الرازي، فخر الدين (بي تا)، **تفسير كبير**، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- الرملي، شمس الدين محمد (بي تا)، **نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج**؛ نرم افزار مكتبة الشاملة.
- الزيدي، محمد مرتضى (بي تا)، **تاج العروس**؛ بيروت، المكتبة الحياه.
- الزهراي، خالد بن احمد (بي تا)، **محمد بن عبد الوهاب وائمة الدعوة النجدية و موقفهم من آل البيت**؛ از نرم افزار مكتبة الشاملة.
- الزيعلي، جمال الدين ابومحمد عبدالله بن يوسف (١٤١٨)، **نصل الراية لاحاديث الهداة**؛ تحقيق محمد عوامه، سعوديه، دارالقبله.
- السعدي، عبدالرحمن بن ناصر (١٤٠٢)، **تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان**؛ بي جا، مؤسسه الرساله.
- السقاف، حسن بن علي (١٤١٦)، **صحيح شرح العقيدة الطحاوية**؛ اردن، دار الامام النووي.
- السمعاني، ابوالمظفر (١٤١٨)، **تفسير القرآن**، تحقيق ياسرين ابراهيم رياض، دار الوطن.
- السندي، محمد بن عبدالهادي (بي تا)، **حاشية السندی على سنن ابن ماجه**؛ نرم افزار مكتبة الشاملة.
- السيوطي، جلال الدين وآخرون (بي تا)، **شرح سنن ابن ماجه**؛ كراتشي، كتب خانه.
- (١٤٠٥)، **اتمام الدراية لقراء النقاية**؛ تحقيق: ابراهيم العجوز، بيروت، دار الكتب العلمية.
- (بي تا [الف.أ])، **جامع الاحاديث**؛ نرم افزار مكتبة الشاملة.
- الشاطبي، ابواسحاق ابراهيم بن موسى (١٤١٧)، **الموافقات**؛ بي جا، دار ابن عفان.
- الشحود، علي بن نايف (بي تا)، **مؤسسة الخطب والدروس**؛ نرم افزار مكتبة الشاملة.

- الشرطوني، سعيد (١٤٠٣)، **اقرب الموارد**؛ قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشي.
- الصلابي، علي محمد (بي تا)، **الحسن بن علي بن أبي طالب**، نرم افزار مكتبة الشامله.
- الطبرسي (بي تا)، **الاحتجاج**، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، بي جا، دارالنعمان للطباعة و النشر.
- الطحاوي، ابوجعفر احمد بن محمد (١٤٠٨)، **شرح مشكل الآثار**؛ بيروت، مؤسسه الرساله.
- طريحي، فخرالدين (بي تا)، **مجمع البحرين**؛ تحقيق احمد حسيني، بي جا، مكتب نشر الثقافة الاسلاميه.
- العسقلاني، ابن حجر (بي تا)، **المطالب العاليه**؛ از نرم افزار مكتبة الشامله.
- (١٤٠٤)، **تهذيب التهذيب**؛ بيروت، دارالفكر.
- (بي تا [الف])، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**؛ تحقيق محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفه.
- العيني، بدرالدين محمود بن احمد (بي تا)، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**؛ بيروت، داراحياء التراث العربي.
- الفيومي، احمد بن محمد بن علي المقرئ (بي تا)، **المصباح المنير**، بيروت، مكتبة العلميه.
- القاري، علي بن محمد (١٤٢٢)، **مرقاة المفاتيح**؛ تحقيق جمال عيتاني، بيروت، دارالكتب العلميه.
- القرطبي، شمس الدين (١٤٢٣)، **الجامع لاحكام القرآن**؛ رياض، دارعالم الكتب.
- الكتاني، محمد بن جعفر (بي تا)، **نظم المتنائر من حديث المتواتر**؛ تحقيق شرف حجازي، قاهره، دارالكتب السلفيه.
- الكلاباذي، محمد ابوبكر (١٤٠٠)، **التعرف لمذهب التصوف**؛ بيروت، دارالكتب العلميه.
- الكلبي، ابن دحية (١٤١٩)، **اداء ماوجب من بيان وضع الوضاعين في رجب**؛ بيروت، المكتب الاسلامي.
- الكلبي، محمد بن احمد (١٤٠٢)، **التسهيل لعلوم التنزيل**؛ لبنان، دارالكتب العربي.
- المسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين (بي تا)، **مروج الذهب**؛ از نرم افزار مكتبة الشامله.

المعتزلي، ابن أبي الحديد (بي تا)، شرح نهج البلاغه؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بي جا، داراحياء الكتب العربيه.

المناوي، زين الدين عبدالرؤف (١٤١٥)، فيض القدير؛ بيروت، دارالكتب العلميه.

- (١٤٠٨)، التيسير بشرح جامع الصغير؛ رياض، مكتبة الامام الشافعي.

الميداي نيشابوري، ابوالفضل احمد بن محمد (بي تا)، مجمع الامثال؛ بيروت، دارالمعرفه.

النووي، ابوزكريا يحيى بن شرف (١٣٩٢)، شرح النووي على صحيح مسلم؛ بيروت، داراحياء التراث العربي.

الهيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر (١٤١٢)، مجمع الزوائد؛ بيروت، دارالفكر.

حديث «سيدا أهل الجنة» و مسألة أفضلية الإمام

على فتحي

خلاصة المقال:

من المحاور الاساسية في الخلاف بين الشيعة و السنة، مسألة التفاضل بين أئمة أهل البيت عليهم السلام و بين الخلفاء الثلاثة. و قد سلط المقال الحاضر البحث حول هذه القضية انطلاقاً من الحديث المعروف «الحسن و الحسين سيديا شباب أهل الجنة» لمعرفة القول الفصل هنا إنطلاقاً من البحث السندي و الدلالي للحديث و قد توصل الباحث في جانب البحث السندي الى مقبولة الحديث سنداً عند أهل السنة، بل ذهب البعض منهم الى القول بتواتر الحديث. و بعد الانتهاء من البحث السندي شرع في البحث الدلالي و مضمون الحديث، محللاً مفردات الحديث «السيد» و «شباب أهل الجنة»، و أن المتبادر لعة من «السيد» من رجح عقلاً و توفر على أسمى خصال الخير و كان المتقدم فيها و الرئيس للقوم. كذلك يكشف تركيب «سيديا أهل الجنة» عن وجود نوع من الاضافة البيانية و التوضيحية، و ان ملاحظة القرائن الحافة من قبيل أن جميع أهل الجنة من الشباب، توصل البحث من خلال الجمع بين المسألتين الى القول بان كل من يدخل الجنة يكون الحسنان عليهما السلام إمامين له. مستتنيا من العموم الرسول الاكرم صلى الله عليه و آله و سلم و الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، كذلك استنتت الروايات كلا من النبي عيسى و يحيى عليهما السلام، و بهذا يبقى سائر الناس تحت العموم بما فيهم الخلفاء الثلاثة. ثم تعرض الباحث لمناقشة حديث «أبو بكر و عمر سيديا كهول أهل الجنة» سنداً و دلالة و ذكر مواضع الخلل فيهما. ولا ريب أن ثبوت أفضلية الإمامين عليهما السلام يستلزم ثبوت أفضلية أمير المؤمنين عليه السلام و بالتالي تثبت أحقية خلافته بلا فصل للزوم أفضلية الامام التي يعترف بها علماء أهل السنة.

مفاتيح البحث: الإمام الحسن عليه السلام، الإمام الحسين عليه السلام، سيديا شباب أهل الجنة، الخلفاء الثلاثة.